

فتح مکه، تسخیر شهر مکه به رهبری پیامبر اکرم ﷺ

در سال هشتم هجرت^۱

----- سید محسن شریفی^۲

فتح مکه از مهم‌ترین رویدادهای صدر اسلام است که در آن در سال هشتم هجرت پیامبر اکرم ﷺ، با برچیدن شرک و بت‌پرستی از این شهر، دشمنان را ناامید و مسلمانان را به گسترش و تداوم اسلام امیدوار کرد، زیرا قریش بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن اسلام بود و شکست آنها پیروزی بزرگی برای اسلام به‌شمار می‌رفت (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۰۹). پس از فتح مکه، قبایل عرب به اسلام گرویدند و سال نهم هجرت، عام‌الوفود نامیده شد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵۹-۵۶۰).

جریان فتح مکه در قرآن کریم بیان شده است. بر اساس نظر مشهور، آیه ۸۵ سوره قصص «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ»، که پیش از فتح مکه نازل شده، این پیروزی را وعده داده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۵۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۲۰). از نظر برخی، سوره فتح نیز فتح مکه را بشارت داده (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷۹) و مصداق فتح در آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» فتح مکه است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۴۲)؛

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.
۲. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه قم؛ (Mohsen.sharifi@qom.ac.ir).

گرچه بیشتر مفسران، صلح حدیبیه را مصداق فتح در این آیه می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۲۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۶۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۳). برخی معتقدند تمامی این سوره درباره صلح حدیبیه نازل شده است (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۷). از بشارت‌های دیگر قرآن بر فتح مکه، سوره نصر است که بنا بر قول مشهور (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۴؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۶۲)، پیش از فتح مکه و در قالب پیشگویی نازل شده و فتح مکه شأن نزول آن است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۲۳۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸۱) و رخدادهای آن، موافق با این سوره است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۷۶). به باور برخی، سوره نصر هم‌زمان با حجة الوداع، در شهر مکه و پس از فتح آن نازل شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۱۰؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۲۰؛ ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷۸۵). برخی نزول آن را پس از فتح مکه و دو سال پیش از رحلت پیامبر ﷺ دانسته‌اند (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۹۷).

درباره فتح مکه، افزون بر منابع اولیه سیره و تاریخ صدر اسلام چون السیرة النبویة (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۹)، المغازی (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۸۰-۷۸۱)، تاریخ یعقوبی (بی تا، ج ۲، ص ۵۸) و تاریخ الامم والملوک (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳-۶۳)، کتاب‌هایی نوشته شده است، از جمله الدرّة المکملّة فی فتح مکه المشرفّة، ابوالحسن بکری؛ فتح مکه فتح الاعظم، ابوخلیل شوقی؛ يوم فتح مکه، خلیل هنداوای؛ الفتح المبين فی غزوات سيد المرسلين ﷺ، سعد محسن طائی؛ اسرار فتح مکه، محمد صدری؛ و پیامبر ﷺ و فتح مکه، تألیف پروانه سلید.

صلح حدیبیه، مقدمه فتح مکه

بر اساس گزارش تاریخ‌نگاران، رسول خدا ﷺ در شوال سال ششم هجرت تصمیم گرفت برای عمره، راهی مکه شود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۲؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴؛ دیاربکری، بی تا، ج ۲، ص ۱۶). با اعلان تصمیم رسول خدا ﷺ و دعوت از مردم برای رفتن به عمره، مسلمانان که شک نداشتند این کار عملی خواهد شد، به همراه حضرت رهسپار مکه شدند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۲). پیامبر ﷺ برای نشان دادن قصد خود، احرام بست و هفتاد شتر برای قربانی پیش

روی کاروان فرار داد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۳۱۳)، اما قریش مانع ورود ایشان به مکه شدند (ر.ک: ابن حزم اندلسی، بی تا، ج ۱۶۴-۱۶۶). بین دو طرف مذاکراتی صورت گرفت (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۹۹-۶۰۲)، اما چون شایع شد که فرستاده پیامبر ﷺ به سوی قریش کشته شده است، مسلمانان بار دیگر با رسول خدا ﷺ بیعت کردند که به بیعت رضوان معروف شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۵) و خداوند با نزول آیه ۱۸ سوره فتح «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»، رضایت خود را از مؤمنان بیعت کننده اعلام کرد. پس از مذاکرات، میان دو طرف پیمان صلحی بسته شد که به صلح حدیبیه معروف گردید (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۳-۶۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ طبرسی، إعلام الوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲). از مفاد این پیمان، برقراری صلح و ترک درگیری تا ده سال و آزادی قبایل برای هم پیمانی با هریک از طرفین بود (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۴). این صلح امتیاز مهمی برای مسلمانان بود، زیرا قریش موجودیت دولت اسلامی مدینه را به رسمیت شناخت، درحالی که پیش از این، همواره برای ریشه کن کردن اسلام می کوشید (← مقاله صلح حدیبیه). چون قریش اصرار داشت مسلمانان به مدینه بازگردند و سال بعد برای عمره به مکه بیایند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۲)، می توان به احساس ذلت آنان پی برد. فتح مکه نتیجه دوراندیشی رسول خدا ﷺ در صلح حدیبیه بود. اصحاب پیامبر ﷺ نیز فتح مکه را محصول صلح حدیبیه می دانستند (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۶۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۲۶۰)، زیرا با تحقق صلح حدیبیه، مانع بزرگی چون قریش از سر راه گسترش اسلام برداشته شد و توان نظامی مسلمانان افزایش یافت؛ از این رو خداوند نیز صلح حدیبیه را فتح و پیروزی آشکار خواند «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۱-۲۵۲) و بر صادق بودن رؤیای رسول خویش ﷺ تأکید کرد «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رُسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» و ورود عزتمندان مسلمانان به مکه را بشارت داد (فتح: ۲۷). در روایتی از انس نقل شده است هنگامی که از حدیبیه باز می گشتیم، چون مشرکان مانع ورود ما به مکه و انجام دادن مراسم عمره شده بودند، سخت غرق اندوه بودیم. در این هنگام، آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» نازل شد و پیامبر ﷺ فرمود: آیه ای بر من نازل شده که از تمام دنیا نزد من

محبوب تر است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۳-۴۴؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۰۲؛ ← مقاله صلح حدیبیه).

طبق یکی از مفاد صلح حدیبیه (آزادی قبایل در هم پیمان شدن با یکی از دو طرف)، قبیله خزاعه با پیامبر ﷺ و قبیله بنو بکر با قریش هم پیمان شدند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۲). این دو قبیله پیشینه طولانی در نزاع با یکدیگر داشتند؛ هر چند از زمان ظهور اسلام تا صلح حدیبیه، این درگیری ها موقتاً قطع شده بود (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۹). بر اساس پیمان حدیبیه، قریش حق حمله به پیامبر ﷺ و قبایل هم پیمان با ایشان را نداشت، اما حدود دو سال پس از این پیمان، قبیله بنو بکر بر ضد قبیله خزاعه وارد عمل شد و از قریش، که هم پیمانش بود، کمک خواست و قریش نیز با شکستن پیمان صلح، برای آنان سلاح فرستاد و حتی تعدادی از آنها، شبانه با پوشاندن چهره خود، در جنگ با خزاعه شرکت کردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۱۹؛ حمیری کلاعی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۹۹) و با شیخون، بیست تن از آنان را کشتند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۸۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۲). پس از این ماجرا و آشکار شدن پیمان شکنی قریش، عمرو بن سالم خزاعی به مدینه رفت و واقعه را به آگاهی پیامبر ﷺ رساند. رسول خدا ﷺ نیز به او وعده یاری داد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۵؛ یوسفی غروی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۷۷).

تصمیم بر فتح

سران قریش که به اشتباه خود پی برده بودند، با فرستادن ابوسفیان به مدینه، در تجدید پیمان و افزودن مدت آن کوشیدند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۲؛ قسطلانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۰؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۹۲). ابوسفیان در راه مدینه با شماری از خزاعیان برخورد کرد و دانست خبر پیمان شکنی آنان به پیامبر ﷺ رسیده است. وی پس از ورود به مدینه، درخواست خود را با پیامبر ﷺ مطرح کرد، اما رسول خدا ﷺ حاضر به تجدید پیمان نشد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۵؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۰۵). ابوسفیان کوشید با کمک گرفتن از نزدیکان و یاران پیامبر ﷺ تجدید پیمان کند، اما آنان این کار را تنها در اختیار پیامبر ﷺ دانستند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۷؛ ابن خلدون،

۲، ص ۴۵۷) و او بی نتیجه از مدینه خارج شد (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۲؛ دیاربکری، بی تا، ج ۲، ص ۷۸). رسول خدا ﷺ به مکه علاقه بسیار داشت و در آرزوی بازگشت به این شهر بود، به ویژه زمانی که با ناراحتی مکه را به سوی مدینه ترک می کرد (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۵۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۲۰). خداوند به او وعده داد که دوباره با عزت و شکوه به این شهر باز خواهد گشت (قصص: ۸۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۲۰؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۱). پیامبر ﷺ با شنیدن این بشارت، بسیار خوشحال شد (طبری، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۳۶۶)، چون حرم الهی در دست مشرکان بود و با پیمان شکنی قریش، این فرصت برای پیامبر ﷺ فراهم شد که با صف آراییی در برابر قریش، شرک و کفر را از مکه ریشه کن کند. پیامبر ﷺ به قبیله خزاعه نیز قول همکاری داده بود؛ از این رو، با آماده سازی لشکری، مقدمات فتح مکه را فراهم کرد (ر.ک: ابن حزم اندلسی، بی تا، ج ۱۷۸؛ ابن طلاع قرطبی، ۱۴۲۶، ص ۴۰).

تدابیر پیامبر ﷺ

فتح مکه نیازمند تدابیر و اقدامات ویژه بود و پیامبر ﷺ می خواست این شهر را صلح آمیز و بدون کمترین درگیری و خون ریزی فتح کند، زیرا خداوند مکه را حرم امن خویش قرار داده بود و حتی برای پیامبر خدا ﷺ نیز شکستن حرمت آن جایز نبود، مگر برای چند ساعت تا فتح میسر شود (ابن حبان بستی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۹؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۴۹۷)؛ از این رو پیامبر ﷺ شیوه اختفا و استتار را برای فتح مکه در پیش گرفت و دستور گردآوری نیروی نظامی و آماده باش جنگی را صادر کرد و با فرستادن نمایندگان به سوی قبایل و اعراب مسلمان بادیه نشین، از ایشان خواست برای جنگ، آماده و تا ماه رمضان در مدینه جمع شوند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۹۹-۸۰۰)، اما آشکار نکرد چه کسانی به جنگ می روند و مقصد کجاست (حمیری کلاعی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۰۱). افزون بر این، در دعاهاى خود از خدا می خواست تا خبرها را از قریش پنهان نگه دارد و راه رسیدن اخبار به قریش را ببندد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۷؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۸۸). راه های مدینه به مکه نیز به دستور ایشان تحت نظارت بود (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۵۱؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۰۸). رسول خدا ﷺ در تدبیری هوشمندانه، گروهی را به

فرماندهی ابوقتاده بن ربیع به منطقه اِضْم (در جهت خلاف مسیر مکه (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۱۴)) فرستاد تا این تصور ایجاد شود که پیامبر ﷺ قصد لشکرکشی به این منطقه را دارد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۹۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۲۳-۳۲۴). این تدابیر موجب شد قریش متوجه مقصد سپاه مسلمانان نشود و حتی خود مسلمانان نیز از مقصد واقعی پیامبر ﷺ آگاه نبودند و مقصدهای گوناگونی همچون شام، ثقیف و هوازن مطرح بود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۹۶)، چنان که یکی از مسلمانان برای پی بردن به نیت پیامبر ﷺ، در قالب اشعاری از آمادگی برای حمله به قبیله ثقیف سخن گفت، اما تنها با لبخند رسول خدا ﷺ روبرو شد و به چیزی پی نبرد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۰۲؛ یوسفی غروی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۴). این ابهام سبب شد قبایل هوازن و ثقیف که خود را در خطر می دیدند، برای دفاع آماده شوند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۳۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۵۹) و جاسوسانی برای آگاهی از هدف پیامبر ﷺ بفرستند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۰۵). در این میان حاطب بن ابی بلتعنه، که احتمال می داد مقصد مکه باشد، برای قریش نامه فرستاد، اما خداوند از این خیانت پرده برداشت و با اقدام سریع پیامبر ﷺ و فرستادن حضرت علی رضی الله عنه و زبیر، حامل نامه که زنی به نام ساره بود، دستگیر و خیانت حاطب بر مسلمانان آشکار شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۴۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۶-۵۷). حاطب در توجیه این اقدام، گفت که بستگانش در مکه تحت فشارند و اعلام کرد که از ایمان خود بازنگشته است (ابن کثیر، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۵۳۷-۵۳۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۱۶). لیه اول سورة ممتحنه «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» درباره وی نازل شده و مؤمنان را از دوستی با دشمنان باز داشته و سرانجام طرح دوستی با دشمنان را بسیار خطرناک دانسته (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۱۱) و از هرگونه رابطه دوستی با دشمنان اسلام نهی کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۲۶-۲۲۷). سپس در آیه هفتم همین سوره، امید داده است که شاید در آینده، این دشمنی ها از بین برود و با مسلمان شدن آنان، دوستی در میان شما برقرار شود. این پیش بینی قرآن پس از فتح مکه تحقق یافت و با مسلمان شدن اهل مکه، رابطه دوستی و خویشاوندی قطع شده میان آنان اصلاح شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۹).

حرکت سپاه اسلام

سپاه اسلام به رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز جمعه دهم رمضان سال هشتم هجرت از مدینه خارج شد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۰). سپاه ده هزار نفری مسلمانان که شکوه و قدرت اسلام را نشان می داد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۰؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۹۳)، به منطقه مَرّ الظهران که فاصله چندانی با مکه نداشت (بکری اندلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۲۱۲؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۶۳) وارد شد. تا آن لحظه هیچ خبری به قریش نرسیده بود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۱۴؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۰؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۲۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نشان دادن قدرت و شمار مسلمانان، دستور داد هر کس جداگانه آتشی برافروزد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۱۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۵۸). در این هنگام ابوسفیان و شماری از قریشیان که برای سرکشی به اطراف مکه رفته بودند، با سپاه اسلام و آتش های افروخته آنان روبه رو شدند و از فراوانی شمار مسلمانان به هراس افتادند و با وساطت عباس بن عبدالمطلب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و مسلمان شدند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۸۱). به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوسفیان را در مکان بلندی قرار دادند تا عظمت و شکوه سپاه اسلام را ببیند و پس از آن به مکه برود و خبر ورود سپاه اسلام را به مردم برساند و آنان را از مقاومت بازدارد (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۷-۸۴۸؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶).

تصرف شهر

ابوسفیان اعلام کرد که سپاه اسلام در نزدیکی مکه استقرار یافته است و اهل مکه، بدون آنکه فرصت اقدام داشته باشند، چاره ای جز تسلیم ندیدند، به ویژه آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از ورود به شهر، از طریق ابوسفیان، اعلام عفو عمومی کرده و فرموده بود هرکس به خانه ابوسفیان برود یا در خانه خود باشد یا به مسجد الحرام برود، در امان خواهد بود (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۵). در منطقه ذی طوی، که اکنون در مرکز شهر مکه قرار دارد (شراب، ۱۴۱۱، ص ۱۷۶)، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروزی را نزدیک دید، شکر خدا را به جای آورد و سپاه اسلام را به چند دسته تقسیم کرد و هر گروه را با فرمانده مشخصی از یک سو به داخل شهر فرستاد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶).

۴۰۶؛ ابیاری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۱) و به آنان دستور داد بر ضد مشرکان اقدامی نکنند و متعرض کسی نشوند. با تدابیر پیامبر ﷺ شهر مکه به سرعت و با کمترین مقاومت به تصرف درآمد؛ تنها در برخی از مناطق شهر، درگیری‌های مختصری روی داد که آنان نیز سرانجام، تسلیم یا کشته شدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۹۶). هنگام ورود نیروهای اسلام به مکه، سعد بن عباده با پرچم رسول خدای ﷺ و با شعار انتقام و خون‌ریزی، پیشاپیش نیروها حرکت می‌کرد، اما وقتی خبر به پیامبر ﷺ رسید، علی رضی الله عنه را فرستاد تا پرچم را از سعد بگیرد و شعار رحمت و مهربانی را جانشین کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۶؛ همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۷۹).

پس از فتح مکه، رسول خدای ﷺ تکبیرگویان وارد مسجد الحرام شد و در حالی که آیه ۸۱ سوره اسراء «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» را می‌خواند، با چوب‌دستی بت‌ها را به زمین انداخت. پس از آن کنار در کعبه ایستاد و در ضمن خطبه‌ای با استناد به سخنان حضرت یوسف رضی الله عنه (یوسف: ۹۲؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۲) مردمی را که سال‌ها او را آزار داده و از شهر و کاشانه خود دور کرده بودند، مورد بخشش و محبت قرار داد (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۶، ص ۳۸۳؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶) و بدین‌صورت فتح مکه که بر اساس نظر برخی مفسران، مصداق آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۳؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۱۳؛ شبر، ۴۷۷) محقق شد.

نوع فتح

طبق نقل مشهور، فتح مکه با جنگ بوده و پیامبر ﷺ با قهر و غلبه (عَنْوَه) به مکه وارد شده است و مردم با طُوع و كَرْه (اجبار) مسلمان شده‌اند (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ همو، ۱۴۰۱، ص ۱۳۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۲۷). تاریخ‌نویسان فتح مکه را در ردیف جنگ‌هایی گزارش کرده‌اند که در آن کشتار شده است (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸-۵۹). اهل عراق و شام (مسعودی، بی‌تا، ص ۲۳۱-۲۳۲)، ابوحنیفه (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۴۱) و علما و سیره‌نویسان نیز فتح مکه را با جنگ دانسته‌اند و در مقابل، شافعی آن را با صلح می‌داند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۱۶؛ ابوشهبه، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۵۹). بیشتر عالمان شیعه نیز فتح مکه را با قهر و غلبه دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۸؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۹۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷،

ج ۲۰، ص ۳۸۳). برخی هردو نظر را نقل کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۸). حکم مالکیت زمین‌های مفتوح عنوه (گشوده‌شده با جنگ) گوناگون و اختیار آنها در دست پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۰؛ ۳۸، ص ۳۰). برخی نیز قول همراه با غلبه بودن را ترجیح داده‌اند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۸۴)، زیرا به صلح، «فتح» گفته نمی‌شود (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۷۲). افزون بر این، گروهی از بزرگان قریش برای جنگ آماده شده و سوگند یاد کرده بودند مانع ورود پیامبر ﷺ به شهر شوند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۲۳؛ ج ۲، ص ۸۲۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۴).

سرنگونی بت‌ها

با توجه به هدف والای پیامبر اکرم ﷺ از فتح مکه (ریشه‌کن کردن شرک و بت‌پرستی و پرستش خدای یگانه به جای آنها و گسترش اسلام)، رسول خدا ﷺ در نخستین اقدام پس از فتح مکه، دستور داد تمام بت‌های مکه و اطراف آن نابود شوند و خود پس از ورود به مسجدالحرام، تمام بت‌های آنجا را شکست و از بین برد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۸۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۲۷). طبق نقل مشهور، علی ﷺ بر دوش پیامبر ﷺ رفت و بت هُبَل، بزرگ‌ترین بت مکه، را پایین کشید (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹۸). بنا بر گزارشی دیگر، پیامبر ﷺ با پاشیدن مشتی شن به سوی بت‌ها و با خواندن آیه ۸۱ سوره اسراء «جاء الحقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» تمام آنها را سرنگون کرد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۸). در مکه نیز اعلام شد هر کس در خانه بتی دارد، باید آن را از بین ببرد (ابن سید الناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۴۸). رسول خدا ﷺ برای برچیدن تمامی نشانه‌های شرک و بت‌پرستی از مکه، افرادی را مأمور نابود کردن بت‌های مکه و اطراف آن کرد (ازرقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۱)؛ چنان‌که خالد بن ولید را برای شکستن بت عَزْزِی به منطقه نَخْلَه فرستاد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۷۳؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۴۱). پیش از رسیدن به مکه نیز علی ﷺ مأموریت یافت بت مَنَاة (یکی از بت‌های بزرگ و نامدار عرب) را از بین ببرد. این بت از آن قبیله خُزاعه و هُنَیلیل بود و در قرآن نیز از آن نام برده شده است «وَمَنَاةُ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى» (نجم: ۲۰؛ کلبی، ۱۳۶۴، ص ۱۴-۱۵؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۰۴-۲۰۵). در

منابع، گزارش‌های بسیاری از فرستادن گروه‌ها برای شکستن بت‌های حجاز ثبت شده است (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱۱؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۱۷، ص ۳۱۴-۳۲۳).

سرانجام مشرکان

پس از تصرف مکه، در عفو عمومی پیامبر ﷺ، تمامی مردم شهر بخشیده شدند. حضرت حتی بزرگان قریش را - که بیست سال با دشمنی، محاصره، جنگ و کشتار در پی نابودی اسلام و آزار مسلمانان بودند - بزرگوارانه و در کمال اقتدار بخشید (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۸). رسول خدا ﷺ در اجتماع مردم شهر، پس از آنکه به قریش و اهل مکه اعلام فرمود جز به نیکی با آنان رفتار نخواهد کرد، همه اهالی مکه را آزادشدگان (الطُّلُقَاء) نامید (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۱۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۵۸۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷، ص ۵۴۲) و به یاران خود دستور داد تا کسی با ایشان نجنجیده است با او نجنجند. در عین حال خون چند تن از دشمنان سرسخت و سران مُسْتَهْزِئَان (مسخره‌کنندگان) را هدر دانست (← مقاله مستهزئان پیامبر ﷺ). این افراد عبارت بودند از: عبدالله بن سعد بن ابی سرح، عکرمه بن ابی جهل، هبّار بن أسود، مقیس بن صَبابه، حُویرث بن نَقِیذ، عبدالله بن خَطَل، هند دختر عُبَیبه، ساره کنیز عمرو بن هاشم، و دو کنیز ابی خَطَل (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۸-۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۰۴). از میان آنان، عبدالله بن خَطَل، حُویرث بن نَقِیذ، مقیس بن صَبابه و یکی از کنیزان ابی خَطَل کشته و بقیه با وساطت دیگران بخشیده شدند (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۵۱-۸۶۰؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۳؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۱۶۷-۱۶۹). مردم مکه، از مرد و زن و پیر و جوان، در اجتماعی طولانی، با پیامبر اکرم ﷺ بیعت کردند و اسلام آوردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۴۷). آیه ۱۲ سوره ممتحنه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بِيَاعِنَ» چگونگی بیعت زنان را بیان کرده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ← مقاله بیعت). شش شرط برای بیعت زنان تعیین شد: دوری از شرک و بت‌پرستی، ترک دزدی، آلوده نشدن به زنا، نکشتن فرزندان، ترک تهمت، و نافرمانی نکردن از پیامبر ﷺ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۴۵-۴۶؛ ← مقاله بیعت). البته در سال نهم هجرت و با نزول سوره توبه، مشرکان ملزم شدند موضع خود را در برابر اسلام مشخص کنند (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ ← مقاله برائت).

آثار سیاسی و نظامی فتح مکه

فتح مکه سرآغازی برای رشد فزاینده اسلام در سرزمین‌های گوناگون بود، زیرا قریش که بزرگ‌ترین و سخت‌ترین دشمن پیامبر ﷺ بود و در مکه جایگاهی خاص داشت و خود را صاحب حرم می‌دانست و در میان اعراب شبه جزیره دارای احترام بود، در نهایت ذلت شکست خورد. انقیاد و فرمان‌برداری آنان از اسلام موجب می‌شد اعراب دیگر نیز به اسلام بپیوندند، به‌ویژه که داستان اصحاب فیل هنوز در یاد آنان بود و حقانیت و صدق نبوت پیامبر اکرم ﷺ را به فتح مکه وابسته می‌دانستند (عامری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۷؛ حضرمی، ۱۴۱۹، ص ۳۴۶). حتی وقتی رسول خدا ﷺ دیگران را به اسلام فرا می‌خواند، پذیرش اسلام را منوط به پیروزی پیامبر ﷺ بر قریش و پذیرش اسلام از سوی آنان می‌کردند (ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۱۸). در آن دوران، جایگاه قریش با جایگاه عرب برابری می‌کرد و خواری قریش را خواری عرب می‌دانستند (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۰۸؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۰۷)؛ از این رو، پس از فتح مکه، همه اقوام به اسلام روی آوردند (ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵۴). با فتح مکه، دوره جدیدی در تاریخ اسلام آغاز شد و مرکز اصلی شرک و بت‌پرستی حجاز از بین رفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۳۹۹). تاریخ‌نگاران معتقدند با فتح مکه و تسلیم قریش، عرب‌ها مسلمان شدند (مسعودی، بی‌تا، ص ۲۳۹) و فوج فوج از هرسو به اسلام پیوستند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۶۰). این امر در سال بعد، که به عام‌الوفود معروف شد، نمود بیشتری یافت (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۴۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۸۹). خداوند نیز ورود گروه‌گروه از مردم را در دین اعلام کرده بود «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۱-۲)، هرچند خداوند ایمان آنان را با ایمان مسلمانانی که پیش از فتح و در دوران سختی و مشکلات ایمان آورده بودند، یکسان نمی‌داند (حدید، ۱۰). با توجه به آیه «نَصْرُ اللَّهِ» مشخص می‌شود که این فتح با یاری خداوند محقق شده و شایسته است حمد و سپاس خدای متعال «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» به پاس این پیروزی به‌جا آورده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۳۹۸-۳۹۹). با پیروزی مسلمانان، مکه از شرک و بت‌پرستی پاک شد و صدای اذان در این شهر مقدس طنین انداخت (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۴۸)؛ شهری که خلنه کعبه در آن بود «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (آل‌عمران: ۹۶) و محل برگزاری مناسک حج و عمره به شمار می‌رفت (← مقاله حج و عمره).

منابع و مأخذ

١. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٢. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٣. ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم، ١٤١٦ق.
٤. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٢٢ق؛
٥. _____، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
٦. ابن حبان بستی، محمد، السیرة النبویة و اخبار الخلفاء، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ١٤١٧ق.
٧. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیرة النبویة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
٨. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر)، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٨ق.
٩. ابن خیاط، خلیفه عصفری، تاریخ خلیفة بن خیاط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
١٠. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٨ق.
١١. _____، غزوات الرسول و سراياه، بیروت: دار بیروت، ١٤٠١ق.
١٢. ابن سید الناس، محمد بن محمد، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق: ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارالقلم، ١٤١٤ق.
١٣. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف اشرف، المكتبة الحیدریة، ١٣٧٦ق.
١٤. ابن طلاع قرطبی، محمد بن فرج، افضیة رسول الله، بیروت: دار الکتب العربی، ١٤٢٦ق.
١٥. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، تحقیق: عبدالسلام محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.
١٦. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
١٧. _____، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١٨. _____، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفة، ١٣٩٦ق.
١٩. ابن هشام، عبدالملک حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفة.
٢٠. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ١٤٢٠ق.

٢١. ابوشهبه، محمد بن محمد، السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة، دمشق: دارالقلم، ١٤٢٧ق.
٢٢. ابيارى، ابراهيم، الموسوعة القرآنية، مؤسسة سجل العرب، ١٤٠٥ق.
٢٣. ازرقى، محمد بن عبدالله، اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار، بيروت: دارالاندلس، ١٤١٦ق.
٢٤. بحراني، سيدهاشم حسيني، البرهان في تفسير القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.
٢٥. بغدادى، على بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل (تفسير الخازن)، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢٦. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
٢٧. بكرى اندلسى، عبدالله بن عبدالعزيز، معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع، تحقيق: مصطفى سقا، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٣ق.
٢٨. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
٢٩. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوة ومعرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبدالمعطي قلجى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٣٠. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير ثعالبي)، تحقيق: عبدالفتاح ابوسنة وديگران، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ق.
٣١. جصاص، احمد بن على، احكام القرآن، تحقيق: قمحاوى، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
٣٢. حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في اهل البيت، تحقيق: محمدباقر محمودى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١١ق.
٣٣. حصرمى، محمد بن عمر، حقائق الانوار ومطالع الاسرار في سيرة النبي المختار، جلد: دارالمنهاج، ١٤١٩ق.
٣٤. حقى بروسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت: دارالفكر.
٣٥. حلبى، على بن برهان، السيرة الحلبية، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
٣٦. حميرى كلاعى، سليمان بن موسى، الاكتفاء بما تضمنه من مغازى رسول الله والخلفاء الثلاثة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
٣٧. حوزى، عبدعلى بن جمعه، تفسير نورالثقلين، تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاتى، قم: انتشارات اسماعيليان، ١٤١٢ق.
٣٨. دياربكرى، حسين بن محمد، تاريخ الخميس في احوال انفس نفيس، بيروت: دار صا، بى تا.
٣٩. ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.

۴۰. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۴۱. سمرقندی، نصر بن محمد، **بحر العلوم** (تفسير سمرقندی)، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۶ق.
۴۲. سيوطي، جلال الدين، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، قم: كتابخانه مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۳. شبر، سيد عبد الله، **تفسير القرآن الكريم** (تفسير شبر)، بيروت: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۲ق.
۴۴. شراب، محمد محمد حسن، **المعالم الاثيرة في السنة والسيرة**، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۱ق.
۴۵. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، قم: نشر اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۴۶. طبرسي، فضل بن حسن، **إعلام الوري بأعلام الهدى**، قم: مؤسسة آل البيت: لآحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۴۷. _____، **تفسير جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۴۸. _____، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۹. طبري، محمد بن جرير، **تاريخ الامم والملوك**، تحقيق: محمد ابراهيم، بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۵۰. _____، **ترجمه تفسير طبري**، ترجمه گروهی از مترجمان، تحقيق: حبيب يغماني، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۶ش.
۵۱. _____، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۵۲. طوسي، محمد بن حسن، **التيبان في تفسير القرآن**، بيروت: دار آحياء التراث العربي، بي تا.
۵۳. عامري، يحيى بن ابي بكر، **بهجة المحافل وبغية الاماثل في تلخيص المعجزات والسير والشماثل**، بيروت: دار صادر، بي تا.
۵۴. علامه حلي، حسن بن يوسف، **تذكرة الفقهاء**، قم: مؤسسة آل البيت لآحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۵۵. فرات كوفي، فرات بن ابراهيم، **تفسير فرات الكوفي**، تحقيق: محمد كاظم محمودي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۱۰ق.
۵۶. فيض كاشاني، محسن بن مرتضى، **الاصفي في تفسير القرآن**، تحقيق: محمد حسين درآيتي، محمدرضا نعمتي، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۸ق.
۵۷. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لاحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۸. قسطلاني، احمد بن محمد، **المواهب اللدنية بالمنح المحمدية**، تحقيق: عماد زكي بارودي، قاهرة: المكتبة التوفيقية، بي تا.
۵۹. قمي، علي بن ابراهيم، **تفسير القمي**، تحقيق: سيد طيب موسوي جزآئري، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۶۰. كاشاني، فتح الله بن شكر الله، **زبدة التفاسير**، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، ۱۴۲۳ق.

۶۱. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیة، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۶۲. کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، تحقیق: احمد زکی باشا، تهران: انتشارات نشر نو، ۱۳۶۴ش.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۶۴. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والاشراف، بیروت: دار صعب، بی تا.
۶۵. مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۶۶. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۳ق.
۶۷. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۶۸. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید نمسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۷۰. میدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۷۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش.
۷۲. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت: دار الفکر، ۱۳۴۸ق.
۷۳. نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره، دارالکتب والوثائق القومية، ۱۴۲۳ق.
۷۴. نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۷۵. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۷۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
۷۷. همدانی، اسحاق بن محمد، سیرت رسول الله، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷ش.
۷۸. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۷۹. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۸۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
۸۱. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة تاریخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.

